

اسلوب کنایی عنصر بصری رنگ در قرآن کریم و اشعار حافظ

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۶/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۷/۳۰)

رضا رفیعی راد^۱

چکیده

اگر چه رنگ‌ها در جنبه‌ی فیزیکی خود، تنها بازتاب طول موج خاصی هستند، اما در فرهنگ بشری، محملی برای بیان احساسات، توصیفات، تخیلات، رمزها و نمادها و دیگر شئون انسانی شدند. چنان‌که هم در زبان خالق در متن شریف قرآن و هم در زبان مخلوقی چون لسان‌الغیب جایگاه معنایی ویژه‌ای یافته‌اند. چنان‌که گاه رنگ‌ها به صورت واقع‌گرا و اشارات مستقیم و گاه به صورتی کنایی، محملی برای انتقال معناهای قدسی گشته‌اند. با توجه به تاثیراتی که شعر حافظ از قرآن برگرفته است، لازم است کارکردهای کنایی رنگ‌ها در قرآن کریم و اشعار حافظ، مورد بررسی قرار گیرد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، از طریق جمع‌آوری کارکردهای کنایی رنگ در این دو متن شریف، به نتایجی دست یافته‌است. به نحوی که مشخص گردید در قرآن تنها سه رنگ سفید، کبود و سیاه به صورت کنایی و به شکل کنایه از صفت به کار رفته‌اند. اما در شعر حافظ، نه تنها این سه رنگ، بلکه رنگهای زرد، قرمز و سبز نیز به صورت کنایی به کار رفته‌اند. همچنین رنگ کبود، به صورت کنایه از اسم و کنایه از فعل، و رنگ سیاه، به صورت کنایه از نسبت، کنایه از فعل، کنایه از اسم و کنایه از صفت به کار برده شده است. بدین ترتیب کارکرد رنگ‌ها در قرآن، بیشتر بر واقع‌گرایی استوار است؛ حال آنکه در شعر حافظ، کثرت و تنوعات کارکرد کنایی رنگ‌ها بیشتر است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، حافظ، کنایه، رنگ.

۱- مقدمه

زبان، پایه‌های اصلی ارتباطات انسانی را شکل می‌دهد. (قزوینی، ۱۴۲۴: ۳) همچنین حامل اطلاعات بسیار مهمی نظیر ساختارهای اجتماعی، سیاسی، خانوادگی، اقتصادی و دیدگاه

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده صنایع اسلامی، دانشگاه هنر اسلامی تبریز، ایران. r.rafeirad@tabriziau.ac.ir

به جهان نیز هست. (کاور، ۱۹۷۵: ۲۳۵-۳۳۹) نزول قرآن کریم به صورت کلمه، نشان‌دهنده آن است که خدا نیز از طریق زبان با انسان‌ها ارتباط برقرار کرده و زبان را محملی برای پیام خود برگزیده است. چنان‌که نشان داده خواهد شد، در زبان قرآن کریم، اشارات مستقیم و غیرمستقیمی به رنگ با معنای خاص وجود دارد. مسلمانان معتقدند که قرآن را باید با استفاده از روشی ویژه که متناسب متن است، مورد استفاده قرار داد. این امر، اعمال اصول نظریه‌های ادبی را برای آن دشوار می‌کند. رودی پارت^۱ بیان می‌کند که اعتقاد مسلمین بر آن است از آنجا که قرآن، کلامی الهام گرفته شده از خداوند است، بنابراین همیشه در بهشت به شکل اصلی و ایده‌آل خود وجود داشته است. بنابراین، قرآن به واقع یک اثر ادبی نیست و نمی‌تواند ابژه مطالعات ادبی قرار گیرد. (Rahman, ۲۰۱۲: ۲۴) با این حال، اگرچه قرآن کتابی صرفاً ادبی نیست، اما برخی را عقیده بر این است که به رسمیت شناختن وجوه ادبی قرآن، راه‌هایی را برای آگاهی از ابعاد معنوی آن باز می‌کند. (Johns, ۱۹۹۳: ۱۰۳) رنگ‌ها، عناصر مهمی در تصویرسازی اشکال مختلف زبان و ادبیات هستند؛ زیرا با همه شئون زندگی مانند علوم، روانشناسی، دین، فرهنگ و هنر و اسطوره در ارتباطی تنگاتنگ هستند. (Sharif, ۱۹۷۴: ۱) کاربرد رنگ‌ها، تنها برای تفاوت قائل شدن میان اشیاء نیست، بلکه هر رنگ، حامل معنای فکری و فرهنگی بوده و تأثیرات فراوانی در انسان بر جا می‌گذارد. (شاهر، ۱۳۸۱: ۲) کاربرد رنگ در زبان، صرفاً برای تزئین کلام نیست، بلکه با مفهوم و بلاغت ارتباط دارد. (عصفور، ۱۳۸۲: ۲۸۱) شفיעی کدکنی معتقد است بسیاری از امور معنوی که به حس زیبایی در نمی‌آیند، از طریق توسعه رنگ‌ها توسط استعاره‌های خاص و مجازها با صفتی از صفات رنگ‌ها، نشان داده شده‌اند. (شفיעی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۷۴) در میان اعراب، منفورترین رنگ برای چشم، رنگ آبی بود و به عنوان نفرین، به دشمنان «آبی باد چشمانش» می‌گفتند و زرقا یعنی نابینایی؛ زیرا حدقه چشم نابینایان، آبی رنگ می‌شود. (ابوالسعود، ۱۴۱۱: ۴۱) رنگ سبز نیز در تفکر اسلامی رمز خیر و ایمان بوده و به همین دلیل در پرچم‌های عربی و گنبدها و پرده کعبه مورد استفاده قرار گرفته است. (شاهر، ۱۳۸۱: ۲) همچنین می‌توان مشاهده کرده که بیش از هفتاد درصد رنگ‌های به کاررفته در پرچم‌های کشورهای اسلامی، رنگ سفید (۷۶ درصد) و رنگ قرمز (۷۲ درصد) است. (بختیاری و زنگی، ۱۳۹۳: ۱۶۷)

در ادبیات فارسی نیز، می‌توان کارکرد رنگ‌ها را در تصویرسازی‌های شاعرانه پی گرفت. شفיעی کدکنی، شاعران را در ارتباط با استفاده از رنگ، به دو دسته بزرگ تقسیم می‌کند. او معتقد است گروهی از شاعران، به مسأله رنگ، حساسیت بیشتری نشان داده و عنصر رنگ را با دقت بیشتری مورد نظر قرار داده‌اند. اما گروه دیگر، نوعی کور رنگی دارند؛ یعنی جز چند رنگ سیاه و سفید و سبز، رنگ دیگری را نمی‌بینند و از همین چند رنگ هم که

1) Rudi Paret

احساس می‌کنند، به هنگام ارائه تصویر و در صور خیال، استفاده لازم را نمی‌برند یا اگر نام رنگ را می‌برند، مثل این است که رنگ‌ها، در زبان ایشان، معنی اصلی و روشنی ندارد و کلمات مربوط به رنگ در شعر ایشان، کلماتی ناتوان و ضعیف است و فقط برای پر کردن وزن می‌آید. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۲۶۷) به نظر می‌رسد حافظ جزو دسته اول قرار داشته و رنگ‌ها در شعر او، با حساسیت قابل توجهی به کار رفته‌اند. لازم به ذکر است که تأثیر قرآن بر شعر حافظ انکارنشدنی است و این مسأله ضرورت دارد که بدانیم آیا در زمینه رنگ هم، این تأثیرات، قابل مشاهده است؟ برخی از پژوهشگران، یکی از علل خلود و جاودانگی شعر حافظ را، الهام گرفتن از منبع پر فیض قرآن و حدیث می‌دانند. همچنین، او را نه تنها حافظ، بلکه قرآن‌پژوه نیز به شمار آورده‌اند. (علوی مقدم، ۱۳۸۹: ۶۳) حافظ در اشعارش نیز، صراحتاً به این امر اشاره دارد: «صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ / هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم». یا در جای دیگر می‌گوید: «ز حافظان جهان کس چو بنده جمع نکرد / لطایف حکمی با کتاب قرآنی» همچنین غزل و موارد بسیاری از این دست، که به این امر اشارات مستقیم دارند. حال، مسأله این است که کارکرد مفهومی و دلالت‌های کنایی رنگ‌ها در شعر حافظ چگونه است و مقایسه این دلالت‌ها با دلالت‌های قرآنی در ارتباط با رنگ‌ها، چه نتایجی در بر دارد؟ سؤال این است که با توجه به تأثیرپذیری عمیق حافظ از آیات قرآنی، تا چه اندازه کارکرد مفهومی و دلالت‌های کنایی رنگ‌ها در شعر حافظ و قرآن با یکدیگر قابل انطباق‌اند؟ همچنین، در زمینه‌های کنایی رنگ‌ها، قرآن تا چه اندازه بر اشعار حافظ تأثیرگذار بوده است؟ این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی و تطبیقی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بر اساس تطبیق یافته‌ها، به انجام رسیده است.

در زمینه تحلیل رنگ‌ها در شعر حافظ می‌توان به مقاله تحلیل کارکرد رنگ در شعر حافظ، که در سال ۱۳۹۳ در نشریه فصل‌نامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی منتشر شده، اشاره کرد. در نتیجه‌گیری این مقاله، به تأثیرات مذهبی، سیاسی، اجتماعی، تاریخی و عرفانی رنگ در شعر حافظ اشاره شده و نیز استفاده از رنگ‌ها در شعر حافظ را در سطح انتزاعی و کمتر عینیت‌گرا معرفی می‌نماید. (نظری بقا و دهقان، ۱۳۹۳: ۸۹) که تفاوت آن با پژوهش حاضر، نوع بررسی از منظر کارکردهای کنایی رنگ‌ها در شعر حافظ است. در زمینه ارتباط معنایی رنگ‌ها در قرآن و ادبیات کنایی فارسی در پژوهشی با عنوان «تطبیق منظر معنایی رنگ‌ها در قرآن کریم و ادبیات کنایی فارسی» از نگارنده همین مقاله، در نشریه هنرهای صناعی اسلامی، به چاپ رسیده است.

اما پژوهش‌هایی را که درباره رنگ در قرآن کریم در ایران انجام شده‌اند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

دسته اول مطالبی درباره رنگ در قرآن کریم و احادیث را با مطالبی درباره فیزیک و روانشناسی رنگ، جمع‌آوری نموده و مقایسه‌هایی انجام داده‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها،

از نظر جمع‌آوری مطلب قابل اعتنا هستند. از این نمونه‌ها می‌توان به کتابی تحت عنوان «رنگ‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم و حدیث (روانشناسی رنگ‌ها و بررسی پنج رنگ ذکرشده در قرآن کریم)» نوشته گروه تحقیق با نظارت محمد بیستونی اشاره نمود که به جمع‌آوری رنگ‌ها در قرآن کریم و روایات پرداخته و به موضوعاتی نظیر فیزیولوژی رنگ‌ها، روانشناسی رنگ، نقش بعضی از رنگ‌ها در درمان، تأثیر رنگ در موجودات زنده، رنگ‌های متعادل در طبیعت، انتخاب رنگ مناسب برای نوشتن و خواندن، رنگ‌های روشن و پنج رنگ ذکرشده در قرآن کریم پرداخته است. همچنین از این دسته می‌توان به برخی پژوهش‌های دیگر مانند: «رنگ از منظر قرآن کریم، حدیث و روانشناسی» نوشته علی شریفی در نشریه علوم قرآن و حدیث اشاره نمود.

دسته دوم در جستجوی ارائه معناهای خاصی از رنگ در قرآن کریم هستند که در این راستا می‌توان به مقاله‌ای با عنوان «رنگ‌ها و پیام‌ها در قرآن کریم» نوشته طیبه بلوردی، در فصلنامه علمی ترویجی مشکوه، اشاره نمود. یافته‌های این مقاله حاکی از آن است که رنگ در قرآن کریم هم از منظر روانشناسی و هم از منظر فیزیولوژیک به کار گرفته شده و تنها موردی که این پژوهش به مسأله پیام‌های رنگ در قرآن کریم پرداخته، این است که تنوع و تفاوت رنگ‌ها در قرآن کریم، نشانه‌ای از آیات الهی است تا انسان را به پاکی فطرت و رنگ الهی و حذف همه رنگ‌ها برساند.

دسته سوم، مقالاتی هستند که به رنگ در قرآن کریم از منظر نشانه‌شناسی پرداخته‌اند؛ مانند «رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربرت آن در قرآن کریم» نوشته فیروزه محمدی حسن‌آبادی در نشریه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم است که در تحلیل واژگان رنگ در قرآن کریم از رویکردهای نشانه‌شناختی مانند درون‌متنیت و تفاوت (روابط همنشینی و جانشینی) بهره گرفته و نتایج مفیدی را ارائه نموده است.

دسته چهارم نیز، یکی از رنگ‌های قرآن کریم را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ مانند مقاله «رنگ سفید از منظر قرآن کریم و روانشناسی» نوشته علی شریفی و مجید جوکار در پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، که تنها خصوصیات رنگ سفید در قرآن کریم و روانشناسی با هم ادغام شده و نتیجه حاکی از آن است که مفاهیم رنگ سفید در قرآن کریم و روانشناسی رنگ با هم یکسان هستند.

دسته پنجم هم به کارکرد نمادین رنگ در قرآن کریم اشاره دارند؛ مانند مقاله «کاربرد نمادین رنگ‌ها در قرآن کریم» نوشته عزیزی‌پور و دیگران در نشریه مطالعات قرآن کریم است.

در مجموع این پژوهش‌ها دارای برخی اشکالات نیز بودند. به عنوان مثال در بیشتر این مقالات مشخص نیست که منظور از روانشناسی رنگ، کدام یک از نظریه‌های موجود در حوزه روانشناسی رنگ است. یا در پژوهش‌هایی که هدف قرآن کریم را حذف همه رنگ‌ها

و تنها رنگ خدایی را به عنوان رنگ قابل قبول معرفی نموده، جنبه‌های فیزیکی و جنبه‌های استعاری رنگ با هم خلط شده است؛ چرا که اگر این یافته صحیح می‌بود، در نتیجه، رنگ‌ها در قرآن کریم، می‌بایستی فقط معنای منفی داشته باشند. در حالی که این چنین نیست؛ به عنوان مثال رنگ سفید، برای بیان زیبایی فرشتگان و سبز برای بیان فضای بهشتی و لباس بهشتیان در قرآن کریم به کار رفته است. با این حال این پژوهش‌ها، جمع‌آوری رنگ‌های قرآن کریم را کم و بیش متفاوت انجام داده‌اند که در پژوهش حاضر، سعی شد با نیم‌نگاهی بر این جمع‌آوری‌ها، درستی نمونه‌گیری، مورد آزمون قرار گیرد.

۲- مبانی نظری

کنایات، تابعی از زندگی روزمره ما هستند و عمیقاً درون سیستم فکری و فرهنگی ما گنجانده شده‌اند. آن‌ها بسان کانال‌های ارتباطی عمل می‌کنند که «امکان درک یک مفهوم را از طریق مفهومی دیگر» فراهم می‌آورند. همچنین کنایات می‌توانند مفاهیم را برون‌ریزی نمایند و عامه مردم، برای تفسیر جهانی که در آن زندگی می‌کنند، از آن‌ها استفاده می‌نمایند. (Matusitz & Olufowote, ۲۰۱۶: ۱۸-۱۹) قابلیت‌های منحصر به فرد کنایه، سبب شده تا در زبان و ادبیات کارکردهای گسترده‌ای داشته باشد. از دلایل کاربرد کنایه می‌توان به «آگاه کردن از زیادی قدرت»، «آزمودن زیرکی مخاطب»، «ترک لفظ به آنچه زیاتر است»، «نیکو ادا کردن لفظ»، «قصد بلاغت»، «قصد مبالغه در تشنیع یا تحسین»، «آگاهی دادن از عاقبت امری»، «اختصار»، «بیان جمله‌ای که معنایش خلاف ظاهرش باشد»، «ارائه مفاهیم مجرد در قالب محسوس»، «به دلیل ترس»، «توقیر و تعظیم» و «اثبات برهان و مدعا» (طاهری، ۱۳۹۴: ۱۰۳-۱۰۷) اشاره کرد. در ادامه معنای کنایه را مورد بحث قرار می‌دهیم.

«خیال و خیال‌انگیزی از جمله ارکان اصلی شعر، و صورخیال گوهر اصلی آن است و معیار ارزش و اعتبار هنری شعر را تعیین می‌کند. تمام کتاب‌های منطق اسلامی بنیاد شعر را تخیل و آن را کلامی مخیل دانسته‌اند». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۸) صور خیال در واقع بر مجموعه‌ای از تصاویر شعر دلالت دارد که از قدیم به عنوان چهار مؤلفه مهم کنایه، تشبیه، استعاره و مجاز شناخته می‌شدند. شفیعی کدکنی معتقد است به مجموعه تصرفات بیانی و مجازی (از قبیل تشبیه، استعاره، کنایه، مجاز مرسل، تمثیل، نماد، اغراق و مبالغه، اسناد مجازی، تشخیص، حس‌آمیزی، پارادوکس و غیره) اطلاق می‌شود. (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۹-۱۲) طبق تعاریف، کنایه، بیان مطلبی و دریافت مطلبی دیگر است؛ یعنی ترکیب کلمه یا جملاتی است که به جای معنای ظاهری، مراد یکی از لوازم معنای آن است؛ مثلاً مقصود از کنایه «در خانه فلانی باز است»، بر بخشنده‌گی آن فرد دلالت می‌کند؛ چرا که لازمه بخشنده بودن فرد، باز بودن درب منزل او به روی مردم است. (شمیسا، ۱۳۹۳: ۶۵-۶۶) همچنین کنایه «پوشیده سخن گفتن است، به طوری که لفظی ایراد شود و معنی غیرحقیقی

آن مراد گردد و بتوان معنای حقیقی را نیز از آن مستفاد کرد». (تجلیل، ۱۳۹۰: ۸۰) ابومنصور ثعالبی، کنایه را مشتق از «کنیتُ الشیءِ اکنیتُهُ» به معنای پوشاندن چیزی گرفته و اشاره می‌کند که گاه، بدان «کنانه» نیز اطلاق شده است. «آنگاه که چیزی را پوشیده داری، بگویی: کنیتُ الشیءِ و کنایه را از آن جهت کنایه نامند که یک معنا را می‌پوشاند و معنای دیگری را آشکار می‌سازد.» (ثعالبی، ۱۹۹۸: ۲۴۱)

کنایه دارای دو رکن است. یکی «مکنی‌به» و دیگری «مکنی‌عنه». کنایه به اعتبار مکنی‌عنه دارای انواعی است. یک نوع آن، کنایه از موصوف (اسم) است. در این نوع کنایه، وصف آن اسم را به جای اسم می‌آوریم. (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۶۸) مثلاً سعدی در دیوان اشعار می‌گوید: «به سرو گفت کسی میوه‌ای نمی‌آری / جواب داد که آزادگان تهی دست‌اند.» که در اینجا «آزادگان تهی دست» به جای «سرو» به کار رفته است.

نوع دوم آن کنایه از صفت است. وقتی معنای ظاهری، صفتی است که ما باید از آن متوجه صفت دیگر، یعنی معنای باطنی شویم؛ مثلاً در شعر خاقانی «دهر سیه کاسه‌ای است ما همه مهمان او / بی‌نمکی تعبیه است در نمک خوان او» سیه کاسه، کنایه از پلیدی و بخیلی روزگار و بی‌نمکی، بدون جاذبه بودن زندگی را می‌رساند. (همان)

همچنین نوع دیگر کنایه، کنایه از فعل است. که در این نوع کنایه، فعلی را به چیزی یا کسی نسبت دهیم، اما معنای دیگری را از آن دریافت کنیم. (همان: ۱۶۷) مانند شعر سعدی: «آیین‌های طلب کن تا روی خود ببینی / وز حسن خود بماند انگشت در دهانت» که در آن کنایه «انگشت به دهان ماندن»، به معنای فعلی «حیرت کردن» آمده است.

چهارمین نوع کنایه، کنایه از نسبت، کنایه‌ای است که در آن، نسبت امری به امر دیگر، نفیاً یا اثباتاً اراده شود؛ مانند آیه ۶۰ سوره مانده ﴿اولئک شرٌّ مَکَاناً﴾ که اثبات شر برای مکان آنان، کنایه از اثبات شر برای خود ایشان است. (زمخشری، ۱۴۱۷: ۶۵۳) انواع دیگری نیز از تقسیم‌بندی کنایه نیز وجود دارد. مثلاً گاهی واسطه میان معنی عبارت اول و دوم متعدد بوده و فهم کنایه دشوار است که به آن تلویح می‌گویند؛ (احمدنژاد، ۱۳۸۲: ۶۸) مانند «بازویت را قوی می‌گردانم» در آیه ۳۵ سوره قصص، تلویحاً به معنی تقویت و نیرو دادن به موسی (ع) است. (طباطبائی، بی‌تا: ۳۵) و گاهی نیز عبارتی است در نکوهش، ریشخند یا اندرز، که تعریض نام دارد؛ مثلاً عبارت «ذات الواح و دُسر» از نظر لغوی به معنای «دارای تخته‌ها و میخ‌ها» است که خدای تعالی آن را کنایه از کشتی آورده است. (درویش: ۱۹۹۴: ۳۷۹) رویکرد این پژوهش در زمینه معنایابی رنگ در قرآن کریم بوده و تنها در صورت لزوم نگاهی بر تفسیرها و نیز روایات و احادیث جهت بررسی صحت دریافت معانی مراجعه گردید. همچنین جهت یافتن معنای آیات قرآن کریم، به ترجمه محمد مهدی فولادوند مراجعه و معنا و مفهوم رنگ‌ها در آیات بر اساس این ترجمه جستجو، دریافت و دسته‌بندی گردیده است. ضمن اینکه به ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، مکارم شیرازی و انصاریان نیز

مراجعه شد، اما منبع اصلی، ترجمه مذکور بوده است.

در ادامه رنگ‌هایی را که در قرآن کریم به کار رفته‌اند، بیان نموده و مفاهیم و معناهای به کاررفته آنها در آیات، دسته‌بندی خواهد شد. سپس، رنگ‌های به کار رفته در اشعار حافظ بیان و یافته‌ها با یکدیگر مقایسه خواهد شد.

۳- رنگ‌های به کاررفته در قرآن کریم و مفاهیم آنها

در آیات قرآن کریم، نام رنگ‌های سفید، دوازده بار؛ زرد روشن (صفراء فاقع)، یکبار؛ زرد مایل به قهوه‌ای، سه بار؛ زرد شتری، یکبار؛ قرمز، دو بار؛ سبز و سبز پررنگ مایل به سیاه، (مُدْهَامَتَانِ)، هشت بار؛ کبود، یک بار و سیاه نیز نه بار به صورت اشاره مستقیم و با استفاده از واژه اصلی و مشتقات آن نام برده شده است.

به این ترتیب، تعداد هر کدام از رنگ‌ها مشخص شد. به غیر از سیاه و سفید، تیره‌ترین رنگ در نظام رنگ‌بندی قرآن کریم، سبز پررنگ مایل به سیاه (مدهامتان) و روشن‌ترین رنگ آن نیز زرد روشن است. بیش‌ترین تعداد استفاده از رنگ به غیر از سیاه و سفید، مربوط به رنگ سبز می‌باشد.

جدول شماره ۱: رنگ‌های به کار رفته در قرآن		
سوره‌ها	تعداد	رنگ
(آل عمران/۱۰۶)، (اعراف/۱۰۸)، (بقره/۱۸۷)، (شعراء/۳۳)، (طه/۲۲)، (نمل/۱۲)، (یوسف/۸۴)، (صافات/۴۶)، (صافات/۴۹)، (قصص/۳۲)، (فاطر/۲۷)، (مریم/۴)	۱۲	سفید
(بقره/۶۹)	۱	زرد روشن (صفراء فاقع)
(حدید/۲۰)، (روم/۵۱)، (زمر/۲۱)	۳	زرد مایل به قهوه‌ای
(مرسلات/۳۳)	۱	زرد شتری
(فاطر/۲۷)، (رحمن/۳۷)	۲	قرمز
(حج/۶۳)، (انعام/۹۹)، (یوسف/۴۳)، (یوسف/۴۶)، (انسان/۲۱)، (کهف/۳۱)، (رحمن/۷۶)	۸	سبز و سبز پررنگ مایل به سیاه، (مُدْهَامَتَانِ)
(طه/۱۰۲)	۱	کبود
(آل عمران/۱۰۶)، (نحل/۵۸)، (بقره/۱۸۷)، (زمر/۶۰)، (زخرف/۱۷)، (ملک/۲۷)، (فاطر/۲۷)، (عبس/۴۱) قتره، (اعلیٰ/۵) احوی	۹	سیاه

۴- مفاهیم رنگ‌ها در قرآن کریم

بدین ترتیب با جمع‌آوری آیاتی که در آنها از رنگ‌ها استفاده شده، به دسته‌بندی معنا و مفهوم هر رنگ در قرآن کریم به صورت جدول‌های مجزا می‌پردازیم.

۴-۱- رنگ سفید

رنگ سفید در قرآن کریم در هفت مورد به کار رفته است:

پایداری بر ایمان و سعادت ابدی: در سوره آل عمران آیه ۱۰۶، این آیه رنگ چهره را بر اساس اینکه انسانی بعد از ایمان، کافر شده یا نشده، تقسیم‌بندی کرده و سفید شدن چهره ﴿تَبَيُّضٌ وُجُوهُ﴾ بر پایداری بر ایمان دلالت می‌کند.

رنگ معجزه دست حضرت موسی: عبارت ﴿وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاظِرِينَ﴾ در سوره‌های (اعراف/۱۰۸) و (شعراء/۳۳)، عبارت ﴿تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ در سوره‌های (طه/۲۲)، (نمل/۱۲) و (قصص/۳۲) اشاره به رنگ سفید و معجزه آسای داستان حضرت موسی (ع) دارند.

عیب و بیماری، نایبانی، پیری: در سوره نمل آیه ۱۲، ﴿تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ اشاره به معجزه حضرت موسی (ع) دارد. قرآن با عبارت ﴿مَنْ غَيْرِ سُوءٍ﴾ اشاره می‌کند که این سفیدی، با سفیدی که محصول عیب و بیماری است، متفاوت است. در نتیجه، رنگ سفید در قرآن بر بیماری و عیب نیز دلالت می‌کند. در سوره یوس (ع) آیه ۸۴ ﴿وَأَبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ﴾ رنگ سفید بر نایبنا شدن چشمان حضرت یعقوب (ع) از شدت اندوه دلالت می‌کند. در سوره مریم آیه ۴ رنگ سفید، به صورت شعله‌ای بر روی سر ﴿أَشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾ به کار برده شده، که نشان پیری است.

رنگ نور صبحگاهی: در سوره بقره آیه ۱۸۷ عبارت ﴿الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ﴾ اشاره به نور سفید صبحگاه دارد.

رنگ راه‌هایی که در کوه‌ها وجود دارند: در این آیه ﴿مَنْ الْجِبَالِ جُدَّدٌ بَيْضٌ﴾ اشاره دارد به جاده‌هایی به رنگ سفید.

رنگ شراب بهشتی: عبارت ﴿بَيْضَاءَ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ﴾ که در آن رنگ سفید به «کأس» بر می‌گردد.

شدت رنگ سفید حوریان: در عبارت ﴿كَأَنَّهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ﴾ بیض به معنای تخم (شترمرغ) است که حوریان از شدت سفیدی به آن تشبیه شده‌اند.

۴-۲- رنگ زرد

رنگ زرد با دقت فراوان به صورت سه طیف در قرآن کریم آمده است. مهم‌ترین نکته درباره رنگ زرد این است که در هر سه حالت، قرآن کریم این رنگ را در توصیف واقع‌گرایانه رنگ حیوان و گیاه استفاده نموده است و تنها در یک مورد به فرح‌بخشی رنگ زرد شتری برای انسان اشاره نموده است. طبق جدول شماره دو می‌توان کارکردهای معنایی رنگ زرد در قرآن کریم را مشاهده نمود.

موی شتر: در آیه ۳۳ سوره مرسلات: ﴿كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ﴾ رنگ زرد برای شتر به کار رفته است.

رنگ گاو بنی اسرائیل: در آیه ۶۹ سوره بقره، برای رنگ گاو ﴿إِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا تَسُرُّ النَّظْرِينَ﴾ مورد استفاده قرار گرفت که رنگ فرح بخش برای بینندگان نیز معرفی شده است.

رنگ گیاهان خشک: رنگ زرد (مایل به قهوه‌ای) در سوره حدید آیه ۲۰ ﴿ثُمَّ يَهْبِجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا﴾ خشک شدن گیاه، و نیز زردی خزان گیاه و در سوره روم آیه ۵۱ ﴿أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا﴾ پژمردگی گیاه دلالت می‌کند.

۴-۳- رنگ قرمز

رنگ قرمز در دو سوره قرآن ذکر شده است.

رنگ راه‌ها در کوه‌ها: در آیه ۲۷ سوره فاطر ﴿جُدُدٌ بِيضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا﴾ برای نشان دادن رنگ راه‌ها در کوه‌ها.

رنگ آسمان: در سوره الرحمن ﴿فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ﴾ برای توصیف رنگ آسمان کره زمین در هنگام قیامت از رنگ قرمز استفاده نموده است.

۴-۴- رنگ سبز

این رنگ مطابق جدول شماره چهار، هم برای گیاهان و هم برای پوشش انسان مورد استفاده قرار گرفته است.

سبزی گیاهان: رنگ سبز در سوره حج آیه ۶۳ ﴿فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً﴾ و سوره انعام آیه ۹۹ ﴿فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا﴾ که به سبز شدن گیاهان بعد از بارش باران اشاره دارد. همچنین این رنگ به رنگ سبزی هفت خوشه در خواب عزیز مصر اشاره دارد که در آیات ۴۳ و ۴۶ سوره یوسف ﴿سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خُضْرٍ﴾ به کار رفته است.

لباس بهشتیان: رنگ سبز در سوره انسان آیه ۲۱ ﴿سُنْدُسٍ خُضْرٍ﴾ و آیه ۳۱ سوره کهف ﴿ثِيَابًا خُضْرًا﴾ برای توصیف رنگ لباس بهشتیان به کار رفته است.

فرش و بالش بهشتی: رنگ سبز در سوره الرحمن آیه ۷۶ ﴿رَفْرَفٍ خُضْرٍ﴾ برای توصیف فرش و بالش‌های بهشتی به کار رفته است.

باغ‌های بهشتی: در سوره الرحمن آیه ۶۴ ﴿مُدْهَامَاتٍ﴾ باغ‌های بهشتی را از نظر رنگ توصیف می‌کند.

۴-۵- رنگ کبود

تنها یک بار از رنگ کبود در قرآن کریم استفاده شده است. برخی زُرُقًا در ﴿نَحْشُرُ﴾

الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ﴿۱۰۲﴾ در سوره طه آیه ۱۰۲ را، چشم‌کبود و برخی دیگر (مکارم شیرازی) برای بدن‌های کبود ترجمه نموده‌اند.

۶۴- رنگ سیاه

رنگ سیاه در نه آیه مورد استفاده قرار گرفته است:

سیاه شدن چهره: در سوره آل‌عمران آیه ۱۰۶ ﴿تَسْوَدُ وُجُوهُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾ که سیاه شدن چهره را به دلیل کفر ورزیدن بعد از ایمان می‌داند. همچنین در عبارت ﴿الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ﴾ در سوره زمر آیه ۱۸۷، نیز سیاه شدن چهره را به دلیل دروغ بستن بر خدا می‌داند. همچنین در آیات ۵۸ سوره نحل ﴿وَجْهُهُ مُسْوَدًا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾ و نیز آیه ۱۷ سوره زخرف، خشم نیز دلیل سیاه شدن چهره معرفی می‌گردد.

ابر و دود سیاه: در آیه ۴۱ سوره عبس، عبارت ﴿تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ﴾ اشاره به فرو رفتن گناهکار در ابری سیاه از غم و اندوه دارد.

سیاهی شب: در سوره بقره آیه ۱۸۷ ﴿مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ رنگ سیاه به سیاهی شب دلالت دارد.

رنگ راه‌ها در کوه‌ها: در عبارت ﴿مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَعَرَايِبُ سُودٌ﴾ در سوره فاطر آیه ۲۷، عَرَايِبُ سُودٌ، به معنای بسیار سیاه و سیاه پررنگ است که بر رنگ راه‌ها و رگه‌ها در کوه دلالت می‌کند.

رنگ گیاهان خشک: در آیه ۵ سوره اعلیٰ ﴿فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى﴾، احوی به رنگ سیاه دلالت دارد.

۵- رنگ‌ها و مفاهیم آن‌ها در شعر حافظ

آنچه از شعر شاعران پارسی‌گوی بر می‌آید این است که شاعران پارسی‌گوی، اطلاعات جامعی از فیزیک رنگ نداشته‌اند. «زبان فارسی از نظر دایره لغت، در زمینه رنگ‌ها چندان گسترده نیست؛ یا بهتر است بگوییم زبان و ادب پارسی چنین است؛ زیرا بسیاری از رنگ‌ها، در زبان رایج مردم است که در ادب، مورد استفاده قرار نگرفته است. اما شاعران پارسی‌زبان، همواره کوشیده‌اند که این محدودیت دایره رنگی را از رهگذر استعاره‌ها و تعبیرات خاصی که خلق کرده‌اند، جبران کنند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۲۶۷) با این حال، تنوع رنگی در شعر حافظ، قابل توجه است. پس از بررسی غزل‌ها، قصاید، رباعیات و قطعات دیوان حافظ، مشخص شد که حافظ از رنگ‌های سفید (بیضا، بیاض)، رنگ زرد، سرخ (احمر، ارغوانی، لعل فام)، سبز (اخضر)، طیف‌های رنگ آبی اعم از کبود (ازرق)، نیلی (مینایی) و فیروزه‌ای، سیاه (سیه، مشکین، سواد، هندو، مداد) در اشعارش استفاده برده است. حال، همان ترتیبی که

برای رنگ‌های به کاررفته در قرآن کریم مشخص گردید، بر رنگ‌های به کاررفته در اشعار حافظ نیز به ترتیب زیر اعمال می‌گردد.

۱-۵- سفید

حافظ رنگ سفید را به صورت بیضا و بیاض نیز مورد استفاده قرار داده است. نکته قابل توجه این است که تنها در یک بیت است که حافظ، رنگ سفید را بدون قرار گرفتن در کنار رنگ سیاه، استفاده نموده است:

«به تاج هدهدم از ره مبر که باز سفید / چو باشه در پی هر صید مختصر نرود» (خلخال، ۱۳۰۶: ۱۰۴) سفید در این بیت، رنگ پرنده عقاب از نوع خاصی است که هیبتی عظیم دارد و شاعر تأکید می‌کند که این نوع پرنده، برخلاف پرنده «باشه» به دنبال صیدهای کوچک نمی‌رود. در اینجا رنگ سفید دلالت بر یک پدیده طبیعی در عالم حیوانات دارد: «باز سفید که پدر و مادر او کافوری باشند و بر هیچ پرش، هیچ نشانی نباشد و هم سرخ چشم بود و سبزی پای و به منسر بغایت سبز.» (نسوی، ۱۳۵۴: ۹۱)

همچنین «به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد / گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۰۱) یا در بیت «گفته باشد مگرت ملهم غیب احوالم / این که شد روز سفیدم چو شب ظلمانی.» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۹۸) بخت به رنگ سفید، بر سرنوشت نیک و روز سفید نیز بر نیکبختی دلالت دارد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۳۳۵)

معجزه حضرت موسی (ع):

رنگ سفید به شکل بیضا نیز در ابیات «بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر / سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴) و نیز «این همه شعبده خویش که می‌کرد اینجا / سامری پیش عصا و ید بیضا می‌کرد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۹۶) آمده است که به معجزه حضرت موسی (ع) که در قرآن ذکر شده است، اشاره دارد. رنگ سفید به شکل کلمه بیاض نیز، در اشعار آمده، اما باز هم می‌توان ملاحظه نمود که جهت کارکرد تقابلی با رنگ سیاه، مورد استفاده قرار گرفته است.

توصیف چهره پیامبر:

«بیاض روی تو روشن چو عارض رخ روز / سواد زلف سیاه تو هست ظلمت داج» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۸۲) که روی سخن با پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است که «به منزلت معنوی و شمایل ظاهری رسول، اشاره دارد و می‌خواهد بگوید: ای رسول گرامی، تو مظهر جمال و کمال حضرت دوست هستی و تمامی عالم را نور جمالت همچون خورشید عالمتاب روشن نموده است.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲، ۴۶۴) همچنین سواد نیز بر جلال و

عظمت و نابود کردن سرکشان دلالت دارد. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲، ۶۶۴)

پیر شدن:

«سواد نامه موی سیاه چون طی شد / بیاض کم نشود گر صد انتخاب رود» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۲۶) حافظ در این بیت خود را خطاب قرار داده و می‌گوید: جوانی‌ات سپری شد و دیدار دائمی حضرت دوست نصیبت نشد. در زمانی که موی سیاه شروع به سپید شدن می‌کند و پیر شدی، تمنای آن را نکن. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۳، ۳۲۶) همچنین «گفتی که پس از سیاه رنگی نبود / پس موی سیاه من چرا گشت سفید» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۲۷۳) رباعی، نیز رنگ سفید بر پیری دلالت دارد.

اسماء و صفات الهی:

«بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک / سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۱۷) روی سخن شاعر در این بیت، خداوند متعال است: «محبوباً، جهان هستی که روی تو و مظهر اسماء و صفات می‌باشند، نمی‌توانند نقش کثرت را به ذات بزنند؛ زیرا تو احدی و نقش‌بردار نیستی و صفات عین ذات بوده است.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۱۰، ۸۷) در این ابیات شاهد تضاد رنگی میان بیاض و سواد هستیم. این تضاد، بالاترین شدت کنتراست تیره - روشن در میان رنگ‌ها را مشخص می‌کند. (ایتن، ۱۳۷۸: ۶۸)

۲-۵- رنگ زرد

رنگ زرد نیز در شعر حافظ هم با واژه‌ی زرد، هم با واژه زرین و گاه با رنگ کاه به کار رفته است.

زردی چهره:

«رفته گیر از برم و ز آتش و آب دل و چشم / گونه‌ام زرد و لبم خشک و کنارم تر گیر» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۶۳) در این بیت، به محبوب گفته می‌شود: «چنان گمان مکن اگر از کنارم رفتی و به هجرم مبتلا ساختی، از آتش درونی و خشکی لب و زردی رخ و آب دل که اشک دیدگانم از آثار آن است، برکنار خواهی دید. بیا و چنان مکن تا چنین نباشم.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۵، ۳۸۲) همچنین: «گر چنین چهره گشاید خط زنگاری دوست / من رخ زرد به خونابه منقش دارم» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۱۸۳) در این بیت نیز مانند بیت قبلی، زردی چهره بر ضعف و بیماری بدن حکایت دارد: «و چنانچه معشوق به چهره باطراوت و تجلیاتش جلوه نماید، اشک شوق به گونه زرد خویش (که در فراقش داشتم) خواهم ریخت.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۳۵۴) همچنین: «روی زرد است و آه دردآلود / عاشقان را دوی رنجوری» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۰۰) رنگ زرد در این بیت نیز بر «رنجوری عاشقان حقیقی»

دلالت دارد. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۹، ۳۹۶)

خجالت کشیدن:

در بیت: «زردرویی می کشم زان طبع نازک بی گناه / ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۸۱) به معشوق گفته می شود: «جا دارد که از من برنجی، ولی در مقابل این تشبیه ام، جز خجالت و ناراحتی و آب شدن و زردرویی در پیشگاهت نمی توانم داشته باشم.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۳۷۵) ناظم الاطباء، زردرویی را به معنای خجالت کشیدن آورده است. (دهخدا، بی تا، ۴۲۰)

خورشید:

در بیت «وین اطلس مقرنس زرد و ز زرنگار / چتری بلند بر سر خرگاه خویش دان» (یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۳۵) همچنین «شه سپهر چو زرین سپر کشد در روی / به تیغ صبح و عمود افق جهان گیرد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۵۱) «زرین سپر» کنایه از خورشید و مقرنس زرد نیز توصیف خورشید به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۳۵)

۳-۵- رنگ قرمز

رنگ قرمز در اشعار حافظ با کلمات سرخ، احمر، ارغوانی، لعل فام، رنگ خون، گلرنگ و عقیقی بیان شده است.

بهادار و باارزش:

«خموش حافظ و این نکته های چون زر سرخ / نگاه دار که قلاب شهر صراف است» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۲۶)

در اینجا شاعر می گوید: «ای خواجه، از افشاگری زبان فروکش و نکته های پربهای خود را به نااهلان مگو؛ زیرا محبوب، خود صراف است و سخنی را که از دل و نور ایمان و حکمت گفته شده (چون گفتار تو) و آنچه از روی تقلید و هوا و هوس برخاسته (چون دیگران) می شناسد.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۴۸۰)

شدت درد فراق:

«اشک غماز من ار سرخ برآمد چه عجب / خجل از کرده خود پرده دری نیست که نیست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۶۷) در این بیت شاعر می گوید: «محبوباً پس از آنکه دیدمت و از نظرم غایب گشتی، اگر بسیار بگریم تا اشک دیدگانم به خون تبدیل و راز دلدادگی ام به تو فاش شود، جای شگفتی نیست.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲، ۳۳۸)

همچنین «به طرب حمل مکن سرخی رویم که چو جام / خون دل عکس برون می دهد

از رخسارم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۰۰) سرخی در این بیت، به رنگ خون برمی‌گردد: «سرخ رویی مرا بر بودن در دامن وصال جانان حمل مکنید؛ زیرا وی به هجران یا غم عشقش، چنان خونین دلم نموده که عکس آن خونین‌دلی در چهره‌ام ظاهر گشته». (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۸، ۱۰۴)

«به عشق روی تو روزی که از جهان بروم / ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۷۶) در اینجا باز هم رنگ سرخی، به طور غیرمستقیم بر خون، دلالت دارد: «معشوقا، در فراق چنان خونین‌دل گشته‌ام که اگر عنایتی نفرمایی و از دیدارت بهره‌مند نمایی و در عشقت جان دهم و به خاکم بسپارند، بر مزارم عوض گیاه، گل سرخ خواهد رویید». (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۹، ۲۱۱)

در بیت: «تا بو که دست در کمر او توان زدن / در خون دل نشسته چو یاقوت احمریم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۲۶) انسانی که به غم عشق مبتلا شده، از نظر اینکه در خون دل نشسته و در هجران به سر می‌برد، به یاقوت احمر تشبیه شده است. در نتیجه انسان با یاقوت و خون با احمر متناظر است و احمر در اینجا برای بیان شدت هجران است. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۳۹۰) در معنای دیگری که از این بیت ارائه شده، می‌خوانیم: «حافظ از کمر بند مرصع یار، کمر بندی که بعدها خواهد داشت سخن می‌گوید و خود را در عالم آرزو، یاقوت سرخ آن کمر بند می‌انگارد که از تمنای دست در کمر یار زدن، یعنی ترصیع شدن در کمر بند او، خون در دلش افتاده است». (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۰۳۶) در اینجا نیز، آرزوی ترصیع یاقوت سرخ در کمر بند یار، شدت فراق را بازگو می‌کند.

رنگ شیء:

«گر پرتوی ز تیغ بر کان و معدن افتد / یاقوت سرخ‌رو را بخشند رنگ کاهی» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۹۳) در این بیت شاعر می‌گوید: «ای برجستگان عالم و یا رسول‌الله، نه تنها تیغ و برندگی گفتار و رفتار شما جهان را بی‌سپاه گرفته، که پرتو تیغ و و نظر کیمیاگر شما اگر به معدن یاقوت افتد، آن را مبدل به طلا خواهد کرد». (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۹، ۳۳۸) خرمشاهی، این بیت را این‌گونه معنا نموده است: «اگر از تیغ تیز و پرمهابت تو، برقی به معدن یاقوت سرخ بیافتد، همانا که از ترس، رنگش مثل کاه زرد خواهد شد». (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۲۴۰) در اینجا، سرخ‌روئی یاقوت، به نشانه شجاعت و زردی کاه، به نشانه ترس دلالت می‌کند.

در بیت «پیر گلرنگ من اندر حق ازرق‌پوشان / رخصت خبث نداد ار نه حکایتها بود» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۷۳) نیز منظور شراب است: «پیر گلرنگ، بی هیچ شک، اشارتی به شراب گلرنگ، شراب کهنه، شراب پیر است. اما کسانی که از طریقت جز سلسله و خانقاه و پیر و مرشد چیزی در تصور نداشتند، بعدها کوشیدند که این تعبیر شاعرانه خواه را به عنوان

یک شیخ شهر، یک صوفی بنمایند.» (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۲۳۴)

رنگ خون:

در بیت: «مشوی ای دیده نقش غم ز لوح سینه حافظ / که زخم تیغ دلدار است و رنگ خون نخواهد شد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۱۷) در اینجا، شاعر می‌گوید: با اشک خویش، رنگ خون را که حاصل زخم عشق و فراق دوست است از سینه نشوی. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۸۵، ۵)

در بیت: «اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب / که مهر خاتم لعل تو هست همچو عقیق» (خلخال، ۱۳۰۶: ۱۵۴) شاعر می‌خواهد بگوید: «علت آنکه اشک دیدگانم خونین می‌نماید، آن است که دیده‌ام را مزین به خون‌فشانی از مهر غم عشق خواسته‌ای.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۳۶۶) در اینجا، رنگ عقیقی، به رنگ خون اشاره دارد.

تجلیات و شدت جمال الهی:

ابیات: «بده ساقی شراب ارغوانی / به یاد نرگس جادوی فرخ» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۸۶) ترکیب شراب ارغوانی در این بیت، به معنای «شراب تجلیات» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۲، ۴۹۷) برای «رهیدن از خود» می‌باشد که در نتیجه ارغوانی بودن شراب در اینجا، به شراب، وجهه‌ای عرفانی می‌بخشد.

«بیا به میکده و چهره ارغوانی کن / مرو به صومعه کان جا سیاه‌کاران‌اند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۹۳) ارغوانی در این بیت، «برافروخته‌تر کردن جمال» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۴، ۳۴۶) معنا شده و اساساً این بیت، دارای محتوای عاشقانه تفسیر شده است. بنابراین، در اینجا ارغوانی بر شدت جمال الهی تأکید دارد.

در بیت: «صوفی بیا که آینه صافی است جام را / تا بنگری صفای می لعل فام را» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۶) در این بیت، شاعر می‌گوید: «ای زاهد پشمینه‌پوش، بیا تا مال یار را در جام وجود خود و مظاهر که ظرف مشاهدات حضرت دوست است بدون هیچ مانعی نشانت دهم. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۸۳) در نتیجه، لعل فام، مفهوم می‌را به جمال یار ارتقا می‌بخشد. همچنین «عشق‌بازی و جوانی و شراب لعل فام / مجلس انس و حریف همدم و شرب مدام» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۹۳) در این بیت، شراب لعل فام به تجلیات پرشور (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۸۳) معنا شده است. خرمشاهی، در معنای این بیت، معتقد است بین لعل و گوهر، ایهام و تناسب وجود دارد. به طور کلی در دیوان حافظ، لعل به چهار شکل معنایی سنگ قیمتی، معروف به رنگ قرمز، استعاره از لب، استعاره از اشک و استعاره از شراب (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۸۷-۲۸۹) به کار رفته است.

گلرنگ که همان رنگ قرمز است، در ابیات: «بیار زان می گلرنگ مشک‌بو جامی / شرار

رشک و حسد در دل گلاب انداز» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۸۰) که می گلرنگ «شراب دو آتشفه تجلیات» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۶، ۱۱۸) معنا می دهد. معنای مد نظر خرمشاهی از این بیت این است که «ای ساقی برای آنکه کاملاً سرمست و سیراب شوم، به من، خرده خرده و پیاله پیاله منوشان، بلکه مرا به درون کشتی باده بینداز. شبیه به این تعبیر همانا به خم شراب انداختن و به حوض کوثر انداختن است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۸۳۶)

همچنین «باده گلرنگ تلخ تیز خوش خوار سبک / نقلش از لعل نگار و نقلش از یاقوت خام» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۹۳) شاعر می گوید: «باده گلرنگ، همان شراب دو آتشفه است که عاشق از تجلیات پرشور محبوب نصیص می گردد.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۸، ۵۵) که برای قرمز شدن رنگ اشک به کار رفته است.

۵-۴- رنگ سبز

حافظ، رنگ سبز را به صورت اخضر نیز به کار برده است. گاهی رنگ سبز را برای خط به کار برده است:

جمال الهی (معشوق):

«هر که را با خط سبزت سر سودا باشد / پای از این دایره بیرون نهد تا باشد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۳۴) دهخدا معتقد است که «خط» یعنی «خطی که تازه از رخسار خوبان بر آمده باشد.» همچنین «خطی را گویند که از غیب مرقوم شده باشد؛ یعنی کسی نداند که از کجا آمده است و که نوشته است.» و نیز «عالم برزخ به نزد صوفیان» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۲۵) سبز در این معنا «محبوب، نه تنها من، که هر که عاشق تو شد و دل به جمال دل آرایت داد و با تو سودا نمود، محال است غیر تو را اختیار نماید.» (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۵، ۱۹۵) دلالت بر زیبایی و جمال معشوق می نماید.

«ایام شباب است شراب اولی تر / با سبز خطان باده‌ی ناب اولی تر» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۷۱)، «سبز است لب ت ساغر از او دور مدار / می بر لب سبزه خوش بود نوشیدن» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۷۰) و نیز «سبزپوشان خطت بر گرد لب / همچو مورانند گرد سلسبیل» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۴۰)

سبزی گیاهان:

«سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم / دست از سر آبی که جهان جمله سراب است» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۲۵)، به این معنا اشاره دارد که «ایام بهارست و سراسر دره و دشت سبز و خرم است. بیا تا غافل از این دعوت بی زبان نباشیم و حال که جهان جمله چون سراب، وهم آلود و بی اعتبار و غیر واقعی است، دم را غنیمت بشمریم و از شراب غافل نباشیم.»

(خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۳۵) شاعر در واقع می‌خواهد بگوید: «ای سالکان، تا فرصت ایام و جوانی و نشاط و وسایل بهره‌مندی از دوست برایمان مهیاست، بیایید از نفحات جانفزای او استفاده کنیم.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۴۷۵) در نتیجه در اینجا رنگ سبز، در سطح اول بر گیاهان و در سطح عمیق‌تر معنایی، بر جوانی و نشاط دلالت دارد. «هوا مسیح نفس گشت و باد نافه‌گشای / درخت سبز شد و مرغ در خروش آمد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۸۹) شاعر می‌گوید: «باد بهاری چون وزیدن گیرد، هوا را خوش و گل را برافروخته و عطر آن را ظاهر و درختان را سبز و مرغان را در خروش می‌آورد.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۴، ۲۲۱)

همچنین رنگ سبز در ابیات «بلبل عاشق تو عمر خواه که آخر / باغ شود سبز و شاخ گل به بر آید» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۱۳)، «مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو / یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۶۸) خرمشاهی درباره این بیت معتقد است که «مزرع سبز فلک، اضافه تشبیهی است و قدما بین رنگ سبز و آبی خلط می‌کردند؛ به طوری که آسمان یا دریا را اخضر می‌نامیدند، به جای ازرق (کبود). چنان‌که حافظ در جاهای دیگر گوید: دریای اخضر فلک و کشتی هلال / هستند غرق نعمت حاجی قوام ما» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۱۲۰)

توصیف جهان مادی:

گاهی سبز، را رنگی برای آسمان تلقی نموده است: «پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند / منظر چشم مرا ابروی جانان طاق بود» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۱۴) خرمشاهی نیز، سقف سبز و طاق مینا را اشارتی به جهان مادی می‌داند: «پیش‌تر از آفرینش آسمان و به طور کلی جهان مادی، دیده انسان محو و مبهوت جمال جانان بود و حتی این دیدگاه انسان به مدد او ساخته شده بود.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۷۴۹) شاعر سقف سبز را به صورت کنایه از «جهان» مادی استفاده نموده است. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۳، ۲۲۹)

«مه جلوه می‌نماید بر سبز خنگ گردون / تا او به سر درآید بر رخس پا بگردان» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۵۱) در مصرع اول: (ماه فلکی بر اسب نیلگون فلک سوار شده و جلوه‌گری می‌کند.) (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۹، ۴۰) رنگ سبز به جای رنگ آبی و برای وصف آسمان و جهان مادی، به کار رفته است.

کامیابی از تجلیات الهی:

رنگ سبز، گاهی نیز برای سرانسان که البته توصیف وضعیت معنوی انسان مبنی بر کامیابی از «تجلیات الهی» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۵، ۲۲۸) است: «سرت سبز و دلت خوش باد جاوید / که خوش نقشی نمودی از خط یار» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۵۵) و نیز «به سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم / ناز از سر بنه و سایه بر این خاک انداز» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۸۲)

دلالت بر کامیابی از تجلیات الهی داشته و در معنای دومش، به سبزی گیاهان اشاره دارد. خرمشاهی معتقد است: «سر سبز، کنایه از دماغ تازه، خوش و خرم، تر و تازگی عیش است. البته چون خطاب به سرو است، لطف و ایهامی هم دارد. معنای دومش سبزی گیاه سرو است. چنان‌که شبیه این تعبیر را در مورد طوطی گویای اسرار به کار برده است: «سرت سبز و دلت خوش باد جاوید / که خوش نقشی نمودی از خط یار» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۸۴۹)

۵-۵- رنگ کبود

رنگ کبود در شعر حافظ، به صورت ازرق نیز به کار رفته و انواع کارکردهای معنایی این رنگ را می‌توان به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

عالم طبیعت، آسمان اول:

«غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۹۰) همچنین «گر مساعد شوم دایره چرخ کبود / هم به دست آورمش باز به پرگار دگر» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۷۰) چرخ کبود، «عالم محسوس و طبیعت» است. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۱۸۹) همچنین رنگ کبود برای چرخ که کنایه از آسمان اول (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۳۰) می‌باشد

رنگ لباس صوفیه:

به صورت ازرق نیز در ابیات «ساغر می بر کفم نه تا ز بر / برکشم این دلق ازرق فام را» (حافظ، ۱۳۸۱: ۸۰)، «غلام همت دردی‌کشان یک‌رنگم / نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیه‌اند» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۷۰)، «پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان / رخصت خبث نداد ار نه حکایت‌ها بود» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۷۳) همچنین «چندان بمان که خرقة ازرق کند قبول / بخت جوانت از فلک پیر ژنده‌پوش» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۰۵) و نیز «ما نگویم بد و میل به ناحق نکنیم / جامه کس سیه و دلق خود ازرق نکنیم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۱۰) به صورت ازرق به کار رفته است. پوشش و خرقة ازرق به صوفیان اشاره دارد. (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۶۲۰)

۵-۶- رنگ سیاه (سیه، مشکین، اسود)

پر بسامدترین رنگ در اشعار حافظ، رنگ سیاه است که با نام‌های سیاه، سیه، مشکین، هندو، سواد و شبرنگ به کار رفته است:

توصیف قدرت الهی:

«کلک تو بارک‌الله، بر ملک دین گشاده / صد چشمه آب حیوان، از قطره سیاهی» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۹۳) قطره سیاهی، اشاره به «قلم قدرت الهی» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۳۳۶) دارد. همچنین «به مدد قلم و حکم و فرمان‌های تو، هم ملک و هم دین قوت گرفته، گویی مرکب

تو خاصیت احیاگری آب حیوان دارد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۲۳۹) همچنین در بیت «روز ازل از کلک تو یک قطره سیاهی / بر روی مه افتاد که شد حل مسائل» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۴۳) نیز به همین معناست.

توصیف رنگ موی جوان:

در این بیت «گفتی که پس از سیاه رنگی نبود / پس موی سیاه من چرا گشت سفید» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۲۷۳)، موی سیاه، نشانه جوانی و موی سفید نشانه پیری است.

توصیف پدیده طبیعی:

«چشم جادوی تو خود عین سواد سحر است / لیکن این هست که این نسخه سقیم افتادست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴۶)

تجلیات جمالی آمیخته با جلالی:

«مژه سیاهت ار کرد به خون ما اشارت / ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۸) سیاه در این بیت به معنای «تجلی جمالی آمیخته با جلالی» است. (سعادت پرور، ۱۳۶۸: ۱، ۱۰۷) همچنین است در بیت «به مژگان سیه کردی هزاران رخنه در دینم / بیا کز چشم بیمار، هزاران درد برچینم.» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۵۹)

کم بها بودن چیزی:

«آن چه زر می شود از پرتو آن قلب سیاه / کیمیایی است که در صحبت درویشان است» (حافظ، ۱۳۸۱: ۹۴)، قلب سیاه، منظور سکه با فلز کم ارزش است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۶۳۲) که از طریق کیمیای مصاحبت با درویشان، تبدیل به طلا می شود. خرمشاهی معتقد است: «قلب سیاه، ایهام دارد: الف) نقد قلبی و به همین جهت سیاه؛ ب) دل سخت و سیاه، دلی که قسی است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۹۴)

فسق و گناه:

«مکن به نامه سیاهی ملامت من مست / که آگه است که تقدیر بر سرش چه نوشت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۷۹) سیاه در سیاه نامه به معنای «کنایه از عاصی، گنهکار، فاسق، بدکاره و ظالم» است. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۳۰) همچنین در ابیات «من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه سیاه / هزار شکر که یاران شهر بی گنه اند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۸۳)، «سیاه نامه تر از خود کسی نمی بینم / چگونه چون قلمم دود دل به سر نرود» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۱۰۴)، «از نامه سیاه نترسم که روز حشر / با فیض لطف او صد از این نامه طی کنم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۶۷) نیز به همین معناست. سیاه کار نیز در لغت نامه «کنایه از فاسق و فاجر و ظالم و محیل و گناهکار» (دهخدا، ۱۳۷۷:

(۲۲۲۷) بیان شده، بنابراین سیاه در «بیا به میکده و چهره ارغوانی کن / مرو به صومعه کان جا سیاه کاران اند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۹۳)، بر همین معنا دلالت می‌کند. شاعر می‌گوید: «ما از آنان (دشمنان) بدگویی نخواهیم کرد و جامه سیاه و گناهکارشان نمی‌شماریم، طریقه آنان (صوفی‌گری) را هم نمی‌پذیریم.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۰۱) خرمشاهی نیز «سیاه‌نامه» را کنایه از عاصی و گناهکار دانسته و صور دیگری را که حافظ در اشعارش به کار برده، به صورت «نامه سیاهی، سیاه‌نامه، نامه سیاه» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۷۷۲) بیان نموده است.

سیر شدن دل:

«نقد دلی که بود مرا صرف باده شد / قلب سیاه بود از آن در حرام رفت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۳۰) سیاه در این بیت به معنای «سیر شدن دل از آن، چنان‌که پروای حال او نکند و هرگز بدو توجه ننماید.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۱۷) معنای این بیت از نظر خرمشاهی چنین است: «دل خود را به هوای شراب و شادخواری باختم. آری این دل، دل درست و نقد سره نبود، بلکه در حکم نقد ناسره و قلب بود و از طریق درست و مشروع کسب نشده بود. لذا همچنان در کار حرام باده خوری صرف شد.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۴۱۵) سیاه در این معنا به نامشروع بودن، اشارت دارد.

توصیف سنگدلی:

در ابیات «غلام مردم چشمم که با سیاه‌دلی / هزار قطره بیارد چو درد دل شمرم» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۱۹۳) خرمشاهی، سیاه‌دلی را در این بیت، «سخت‌دلی و قساوت قلب» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۹۵۱) معنا نموده و این معنا را در بیت «دیدم و آن چشم دل‌سیه که تو داری / جانب هیچ آشنا نگاه ندارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۶۷) نیز مشابه عنوان نموده است. «دلم ز رنگس ساقی امان نخواست به جان / چرا که شیوه آن ترک دل‌سیه دانست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۴۵) «سیاه‌دل» به معنای «سیاه اندرون، بدقلب و سنگدل» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲۲۱۷) می‌باشد. همچنین در ابیات «دادگرا تو را فلک جرعه‌کش پیاله باد / دشمن دل سیاه تو غرقه به خون چو لاله باد» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۲۶۸) و «خزینه دل حافظ به زلف و خال مده / که کارهای چنین حد هر سیاهی نیست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۳۲)، «غلام همت دردی‌کشان یک‌رنگم / نه آن گروه که ازرق لباس و دل‌سیه‌اند» (خلخالی، ۱۳۰۶: ۷۰) نیز همین معنا را دارد.

ظلمت و گمراهی:

«در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود / از گوشه‌ای برون آی ای کوکب هدایت» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۵۴) سیاه در اینجا به معنای ظلمت می‌باشد: «ظلمت عالم امکان سبب شد، منزلگاه مقصود خود را گم کنم و از درگاهت بی‌بهره بمانم.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۲، ۲۴۲) همچنین در بیت «ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم / جامه کس سیه و دلّی خود ازرق

نکنیم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۱۰)

توصیف عضوی از چهره:

«بیاض روی تو را نیست نقش در خور از آنک / سوادى از خط مشکین بر ارغوان داری» (حافظ، ۱۳۸۱: ۶۱۷)، «لب لعل و خط مشکین چو آنش هست و اینش هست / بنام دلب خود را که حسنش آن و این دارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۳۱) در اینجا خط مشکین به معنای «خط سیاه عارض خوبان مزلف» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۳۵) می‌باشد.

خال سیاه، «نزد سالکان، اشارت به نقطه وحدت است، من حیث الخفا که مبدأ و منتهای کثرت است. منته مشابه هویت غیبیه است که از ادراک و شعور محتجب است و مخفی.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۶۲۴) که در ابیات: «ای آفتاب آینه‌دار جمال تو / مشک سیاه معجره‌گردان خال تو» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۵۸)، «بر آتش رخ زیبای او به جای سپند / به غیر خال سیاهش که دید به دانه» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۷۵) سیاهی چشم در بیت «گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه / که من چو آهوی وحشی ز آدمی برمیدم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۷۰)، بر «جذابیت الهی در ازل» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۲۹۷) دلالت دارد. در بیت «این نقطه سیاه کامد مدار نور / عکسی ست در حدیقه بینش ز خال تو» (خلخال، ۱۳۰۶: ۲۱۱) معنای این بیت «نقطه سیاه یا سیاهی یا مردمک چشم من که مدار بینایی است، در حدیقه بینش در حکم عکسی است از خال تو.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۲، ۱۱۲۶)

همچنین چشم سیاه، «صفت معشوق است به دو وجه: یکی، آنکه سیاهی چشم موجب حسن و خوبی است؛ و دیگر آنکه طایر شکاری سیاه چشم بی وفا باشد، خلاف طایر زرد چشم که در عرف آن را کلال چشم گویند.» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۲۰) همچنین در ابیات «ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست / سهی قدان سیه چشم ماه‌سیما را» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۹)، «دردا که از آن آهوی مشکین سیه چشم / چون ناهه بسی خون دلم در جگر افتاد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۰۹) خرمشاهی معتقد است که «معلوم نیست که علاقه حافظ به چشم سیاه از روی سنت و عادت شعری است؛ چنان‌که رودکی گوید: شاد زی با سیاه‌چشمان شاد، یا علاقه شخصی است. طبعاً حافظ به چشم خوش و میگون و مست و بیمار هم تعلق خاطر دارد، ولی بارها هم از چشم سیاه سخن گفته است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۷۱۴)

شرمندگی:

حافظ می‌گوید: «به صدق کوش که خورشید زاید از نَفَسْت / که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۱۷) که این بیت «حسن تعلیل دارد؛ می‌گوید اگر اهل صدق باشی مثل صبح صادق از نفس تو، خورشید پدید می‌آید؛ یعنی کلام تو روشن‌گر خواهد بود، برعکس صبح کاذب، که ایهام دارد: دروغین، دروغگو، که سیه‌روی می‌شود که سیه‌روی هم

ایهام دارد: روسیاه به معنای خجل و منفعل، یا تاریک چنان‌که صبح کاذب تاریک است.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۲۳۰) در بیت «خوش بود گر محک تجربه آید به میان / تا سیه روی شود هر که در او غش باشد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۲۷) نیز «بعد از اینکه در بیت اول از نقد قلب صوفی و در بیت دوم از باده‌نوشی او سخن گفت، چه خوب است که برای آزمون این نقدها و ناسره‌ها، معیاری باشد. (نقدها را بود آیا که عیاری گیرند) تا بر مبنای آن معیار خارجی و ضابطه عینی خدشه‌ناپذیر، هر نقدی که ناسره است، همانند زر ناسره به مدد محک رسوا شود.» (خرمشاهی، ۱۳۸۰: ۱، ۶۱۹) در این ابیات، سیاه بر معنای «رسوا، بی‌آبروی و شرمنده» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۲۴) دلالت دارد.

وجه جلالیه الهی:

«سیاهی نیکبخت است آن که دایم / بود همراز و هم‌زانی فرخ» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۸۶) که زلف سیاه را به «کثرت در عالم» که در واقع زلف، نشانی از کثرت و سیاه بودن آن، وجه «جلالیه قدرت» حضرت حق است. (سعادت‌پور، ۱۳۶۸: ۲، ۵۰۱) همچنین در ابیات «ز بنفشه تاب دارم که ز زلف او زند دم / تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۴۲)، «نی من تنها کشم تطاول زلفت / کیست که او داغ آن سیاه ندارد» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۶۷)، «دی گله‌ای ز طره‌اش کردم و از سر فسوس / گفت که این سیاه کج گوش به من نمی‌کند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۷۵)، «در این خیال به سر شد زمان عمر و هنوز / بلای زلف سیاهت به سر نمی‌آید» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۷۱)، «دارم از زلف سیاهش گله چندان که مپرس / که چنان ز او شده‌ام بی سر و سامان که مپرس» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۸۹)، «به ادب نافه‌گشایی کن از آن زلف سیاه / جای دل‌های عزیز است به هم بر مزنش» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۱۶)، «در خم زلف تو آن خال سیه دانی چیست / نقطه دوده که در حلقه جیم افتادست» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۱۶)، «من کی آزاد شوم از غم دل چون هر دم / هندوی زلف بتی حلقه کند در گوشم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۹۹)، «من سرگشته هم از اهل سلامت بودم / دام راهم شکن طره هندوی تو بود» (حافظ، ۱۳۸۱: ۲۴۶)، «مقیم زلف تو شد دل که خوش سوادی دید / وز آن غریب بلاکش خبر نمی‌آید» (حافظ، ۱۳۸۱: ۳۲۳)، همچنین شبرنگ در ابیات «با چشم پرنیرنگ او حافظ مکن آهنگ او / کان طره شبرنگ او بسیار طراری کند» (حافظ، ۱۳۸۱: ۱۹۵) دوده، هندو، سواد و شبرنگ بر سیاه رنگ بودن زلف و طره دلالت دارد.

توصیف پدیده طبیعی:

«ز دوستان تو آموخت در طریقت مهر / سپیده‌دم که صبا چاک زد شعار سیاه» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۷۶) منظور از شعار سیاه، سیاهی شب است که باد صبا از اولیای الهی آموخت. (سعادت‌پور، ۱۳۶۸: ۹، ۲۱۱)

«رنگ تزویر پیش ما نبود / شیر سرخیم و افعی سیه‌ایم» (حافظ، ۱۳۸۱: ۵۰۱) در اینجا رنگ سیاه بر رنگ حیوان در طبیعت منطبق است.

بخل و امساک:

«برو از خانه گردون به در و نان مطلب / کان سیه‌کاسه در آخر بکشد مهمان را» (حافظ، ۱۳۸۱: ۷۷) سیه‌کاسه در این بیت، به معنای «بخیل، ممسک و رذل» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۲۲۷) می‌باشد.

نابود شدن:

«اگر به دست من افتد فراق را بکشم / که روز هجر سیه باد و خان و مان فراق» (حافظ، ۱۳۸۱: ۴۳۲)، شاعر می‌گوید: «الهی که دودمان و خانمان فراق و هجر بسوزد و به سیاهی کشیده شود.» (سعادت‌پرور، ۱۳۶۸: ۷، ۴۴) این شعر در برخی نسخ، به ابن‌حسام خوشفی منسوب است.

۶- تطبیق و مقایسه

در یک جمع‌بندی کارکردهای کنایی رنگ‌ها در قرآن، در جدول شماره ۲، نشان داده شده است. لازم به توضیح است که تنها سه رنگ سفید، کبود و سیاه، در قرآن به صورت کنایی به کار رفته‌اند.

جدول شماره ۲: انواع دلالت‌های کنایی رنگ در قرآن		
رنگ	کنایه	نوع کنایه
سفید	﴿تَبَيَّضُ وُجُوهُ﴾	کنایه از صفت
	﴿اشْتَلَّ الرَّأْسُ شَيْبًا﴾	کنایه صفت
کبود	﴿نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا﴾	کنایه از صفت
سیاه	﴿تَرَاهُمْهَا قَتْرَةً﴾	کنایه از صفت

حافظ نیز در سرودن اشعارش، گستره وسیعی از کارکرد رنگ‌ها را به کار برده است. او با استفاده از ترکیب و ازگانی که رنگ نیز در آنها حضور دارد، به نحو کنایی، به شعر خویش غنا بخشیده است. ترکیباتی نظیر «روی زرد» که در برخی موارد کنایه از رنجوری و ضعف و در برخی دیگر کنایه از خجالت کشیدن و نیز ترکیب عقیقی شدن اشک، یعنی قرمز شدن اشک و کنایه از غم و اندوه بی‌نهایت است. گاه این ترکیبات کنایی، یعنی «مقرنس زرد»، «زرین سپر» به اجرام آسمانی نظیر خورشید یا «سبز خنگ گردون» به آسمان اشاره دارند. گاهی نیز مانند ترکیب «شعار سیاه»، به روشی کنایی، رنگ شب

را بیان می‌کنند. در (جدول شماره ۳)، کنایات جمع‌آوری شده و مصادیق و انواع آن‌ها نشان داده شده است:

جدول شماره ۳: انواع دلالت‌های کنایه رنگها در اشعار حافظ			
رنگ‌ها	شعر حافظ	کاربرد کنایه رنگ	نوع کنایه
سفید	به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد گلیم بخت کسی را که یافتند سیاهین که شد روز سفیدم چو شب ظلمانی	سفید و سیاه کنایه از نیکبختی و بدبختی	کنایه از صفت
	بیاض روی تو را نیست نقش درخور از آنک	کنایه از اسماء و صفات الهی	کنایه از صفت
زرد	روی زرد است و آه دردآلود	کنایه از رنجوری	کنایه از صفت
	زردرویی می‌کشم زان طبع نازک بی‌گناه	کنایه از خجالت کشیدن	کنایه از فعل
	وین اطلس مقرنس زرد و ز زرنگار شبه سپهر چو زرین سپر کشد در روی	کنایه از خورشید	کنایه از اسم
قرمز	خمش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ به طرب حمل مکن سرخی رویم که چو جام ز تربتم بدمد سرخ گل به جای گیاه	کنایه از سخنان بالارزش کنایه از دل خون شدن	کنایه از صفت کنایه از فعل
	یا قوت سرخ‌رو را بخشند رنگ کاهی	کنایه از تأثیرگذاری عمیق	کنایه از فعل
	که زخم تیغ دلدار است و رنگ خون نخواهد شد	کنایه از لذت فراق	کنایه از صفت
	اگر به رنگ عقیقی شد اشک من چه عجب	کنایه از غم بی‌نهایت	کنایه از اسم
	بیا به میکده و چهره ارغوانی کن	کنایه از مست شدن	کنایه از فعل
	پیر گلرنگ من اندر حق ازرق پوشان	پیر گلرنگ کنایه از شراب	کنایه از اسم
	هر که را با خط سبزت سر سودا باشد	کنایه از ریش نورسته جوانان	کنایه از اسم
سبز	سبز است در و دشت بیا تا نگذاریم	کنایه از مهیا بودن نشاط جوانی	کنایه از فعل
	باغ شود سبز و شاخ گل به بر آید	کنایه از ایجاد فرصت مناسب	کنایه از فعل
	سر سبز تو ای سرو که گر خاک شوم	کنایه از فخر فروشی و مباهات	کنایه از فعل
	پیش از این کاین سقف سبز و طاق مینا برکشند	کنایه از جهان مادی	کنایه از اسم
	مه جلوه می‌نماید بر سبز خنگ گردون	کنایه از آسمان	کنایه از اسم

کنایه از اسم	کنایه از آسمان	غلام همت آنم که زیر چرخ کبود	کبود
کنایه از فعل	کنایه از ریا و تظاهر به زهد	جامه کس سیبه و دلخ خود ازرق نکنیم	
کنایه از فعل	کنایه از تظاهر به زهد	نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیبه‌اند	
کنایه از نسبت	قطره سیاه کنایه از نقش هستی	صد چشمه آب حیوان، از قطره سیاهی	سیاه
کنایه از نسبت	کنایه از کُنه هر چیز	گفتی که پس از سیاه رنگی نبود	
کنایه از نسبت	کنایه از گناهکار	مرو به صومعه کان جا سیاه کاران‌اند	
کنایه از فعل	کنایه از عزادار کردن مردم	جامه کس سیبه و دلخ خود ازرق نکنیم	
کنایه از صفت	دل‌سیبه بودن کنایه از جهل	نه آن گروه که ازرق لباس و دل سیبه‌اند.	
کنایه از صفت	کنایه از جوانی	پس موی سیاه من چرا گشت سفید	
کنایه از صفت	کنایه از فقدان معرفت	قلب سیاه بود از آن در حرام رفت	
کنایه از صفت	کنایه از گناهکاری در حدّ اعلا	من ار چه عاشقم و رند و مست و نامه‌سیاه	
کنایه از اسم	کنایه از دنیای ظلمانی	در این شب سیاهم گم گشت راه مقصود	
کنایه از صفت	کنایه از جذابیت الهی در ازل	گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه	
کنایه از فعل	کنایه از رسوایی و شرمندگی	که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست	
کنایه از نسبت	کنایه از بنفشه	تو سیاه کم‌بها بین که چه در دماغ دارد	
کنایه از نسبت	کنایه از طره مو	گفت که این سیاه کج، گوش به من نمی‌کند	
کنایه از نسبت	کنایه از سیاهی شب	سپیده‌دم که صبا چاک زد شعاع سیاه	
کنایه از صفت	کنایه از بخیل، ممسک و رذل	کان سیه کاسه در آخر بکشد مهمان را	

نتیجه‌گیری

رنگ به عنوان یکی از عناصر بصری، نه تنها از جنبه‌های فیزیکی برای انسان‌ها مورد توجه بوده، بلکه برای بیان احساسات، توصیفات، تخیلات، رمزها و نمادها و دیگر شئون انسانی نیز کارکرد داشته است. وسعت حوزه کارکرد رنگ‌ها، به حدی است که هم در زبان و ادبیات مخلوق و هم در کتاب سعادت بشر که از جانب خداوند خالق نازل شده، به وضوح حضور دارد.

قرآن کریم که کتاب سعادت بشر است، به اشکال گوناگونی رنگ‌ها را به کار گرفته و معناهای متفاوتی را به وسیله آن‌ها انتقال داده است. این پژوهش با جمع‌آوری، دسته‌بندی و تحلیل و تطبیق معانی رنگ‌ها در این دو منبع مهم فرهنگی، به شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در کارکرد رنگ‌ها در این دو متن شریف دست یافت؛ چنان‌که در قرآن تنها سه رنگ سفید،

کبود و سیاه به صورت کنایی به کار رفته‌اند، اما در شعر حافظ، نه تنها این سه رنگ، بلکه رنگ‌های زرد، قرمز و سبزه نیز به صورت کنایی به کار رفته‌اند. رنگ سفید، هم در قرآن و هم در شعر حافظ، به صورت کنایه از صفت به کار برده شده است. همچنین دو رنگ کبود و سیاه در قرآن به صورت کنایه از صفت به کار رفته است، حال آنکه در شعر حافظ، وسعت کارکرد کنایی این دو بیشتر است؛ چنان‌که رنگ کبود، به صورت کنایه از اسم و کنایه از فعل و رنگ سیاه، به صورت کنایه از نسبت، کنایه از فعل، کنایه از اسم و کنایه از صفت به کار برده شده است. بدین ترتیب کارکرد رنگ‌ها در قرآن، بیشتر بر واقع‌گرایی استوار است، حال آنکه وسعت کارکرد کنایی رنگ در شعر حافظ، بیشتر است.

کتابنامه

- قرآن کریم ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- ابوالسعود، محمد بن محمد، ۱۴۱۱: *ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم*، بیروت، لبنان: دار احیاء التراث العربی.
- ثعالبی، ابومنصور، ۱۹۹۸: *الکنايه والتعريف*، دراسه و شرح و تحقیق عائشه حسین فرید، بی‌جا: دار قباء.
- احمدنژاد، کامل، ۱۳۸۲: *معانی و بیان*، تهران: زوار.
- ایتن، یوهانس، ۱۳۷۸: *هنر رنگ*، تهران: یساوی.
- بختیاری، فریبا و زنگی، بهنام، ۱۳۹۳: «بررسی ساختار بصری پرچم کشورهای جهان؛ با مطالعه رنگ، نشانه و نوشتار ۱۹۶ پرچم رسمی». *مجله پژوهش هنر*، شماره ۵، صص ۱۶۵-۱۷۰. بلوردی، طیبه، ۱۳۸۷: «رنگ‌ها و پیام‌ها در قرآن کریم»، *فصلنامه مشکوه*، شماره ۹۸، صص ۸۶-۷۵.
- بیستونی، محمد، ۱۳۸۵: *رنگ‌شناسی از دیدگاه قرآن کریم و حدیث (روان‌شناسی رنگ‌ها و بررسی پنج رنگ ذکرشده در قرآن کریم)*، قم: بیان جوان.
- تجلیل، جلیل، ۱۳۹۰: *معانی و بیان*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ویراست دوم.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، ۱۳۸۱: *دیوان حافظ*، تصحیح محمد قدسی، تهران: نشر چشمه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۸۰: *حافظ‌نامه*، تهران: انتشارات سروش، چاپ دوازدهم.
- خلخالی، سیدعبدالرحیم، ۱۳۰۶: *دیوان حافظ*، تهران: به سرمایه کتابخانه کاوه.
- الدرویش، محی‌الدین، ۱۹۹۴: *اعراب القرآن الكريم و بیانه*، سوریا: دار الارشاد للشؤون الجامعیه.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷: *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
- رفیعی‌راد، رضا و خزائی، محمد، ۱۳۹۸: «تطبیق منظر معنایی رنگ‌ها در قرآن کریم و ادبیات کنایی فارسی»، *نشریه هنرهای صناعی اسلامی*، دوره چهارم، شماره اول.
- زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۹۳: *جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، چاپ سیزدهم.
- زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۱۷: *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، بی‌جا: دارلکتاب العربی، الطبعة الثالثة.
- سعادت‌پور، علی، ۱۳۶۸: *جمال آفتاب هر نظر*، شرحی بر *دیوان حافظ*، تهران: رویداد، چاپ سوم.
- الشاهر، عبدالله، ۱۳۸۱: «الأثر النفسی للون»، *مجله الموقف الأدبی*، العدد ۳۷۹، سوریا.
- شریفی، علی، ۱۳۹۶: «رنگ از منظر قرآن کریم، حدیث و روان‌شناسی»، *دوفصلنامه قرآن و علم*، شماره ۱۴، صص ۱۶۱-۱۶۶.
- شریفی، علی و جوکار، مجید، ۱۳۸۹: «رنگ سفید از منظر قرآن کریم و روان‌شناسی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، شماره ۷، صص ۱۶۳-۱۷۹.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، ۱۳۶۶: *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.

- شمیسا، سیروس، ۱۳۹۳: معانی و بیان، تهران: انتشارات میترا.
- عصفور، جابر، ۲۰۰۳: النقد الادبی، بیروت: دارالکتاب بنائیه.
- طاهری، علی، ۱۳۹۴: «بررسی سبک هنری قرآن کریم در به کارگیری انواع کنایه و عدول از لفظ قبیح به حسن»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآن کریم، سال سوم، شماره سوم، ص ۹۳-۱۱۵
- طباطبائی، محمد حسین، بی تا: المیزان فی تفسیر القرآن کریم، قم: موسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم.
- عزیزی پور، محمدرضا و باوان پوری، مسعود، احمدپناه، مصطفی و نعمتی، فاروق، ۱۳۹۷: «کاربرد نمادین رنگ‌ها در قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآن کریم، سال نهم، شماره ۳۳، ص ۱۶۳-۱۷۹.
- قزوینی، محمد بن عبدالرحمن، ۱۴۲۴: الايضاح فی علوم البلاغه، بتحشیه ابراهیم شمس‌الدین، بیروت: دارالکتب العلمیه. - کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۶۸: زیبایی‌شناسی سخن پارسی، تهران: نشر مرکز.
- محمدی حسن‌آبادی، فیروزه، ۱۳۹۳: «رویکرد نشانه‌شناختی به مفهوم رنگ و کاربست آن در قرآن کریم»، دوفصلنامه پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن کریم، دوره ۳، شماره ۱، صفحه ۷۷-۹۲.
- نسوی، ابوالحسن علی بن احمد، ۱۳۵۴: بازنامه، تصحیح علی غروی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- نظری‌بقا، کاظم، دهقان، علی، ۱۳۹۳: «تحلیل کارکرد رنگ در شعر حافظ»، فصلنامه تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، شماره ۶، پیاپی ۲۲، ص ۷۱-۹۰.
- یوسفی، حسین‌علی، ۱۳۸۱: دیوان حافظ بر اساس نسخه‌ی قزوینی و خانلری با مقابله‌ی نسخه‌ها و شرح‌های معتبر، تهران: روزگار.
- Cover, Lois Brauer, 1975: Anthropolgy for Our Time, Oxford Book University Company.
- Johns, A.H. 1993: In search of common ground: The Qur'an as literature?, Journal Islam and Christian-Muslim Relations, 4(2): 191-209.
- Rahman, Yusuf. 2012: The Qur'an as Literature: Literary Interpretation of the Qur'an, Journal of Qur'an and Hadith Studies, 1(1): 23-40.-Sharif, Taregh. 1974: Alsheer Vallafonal Tashkili, Majallatol Mooghefol Adabi, Aladad 7, [in Arabic]
- Trudgill, peter. 1976: Sociolinguistics: An Introduction to Language and Society, Penguin.
- Al-Darwish, M. al-Din. 1994: Expression of the Holy Quran and its statement, 4th edition, Dar Al-irshad for University Affairs: Syria. [in Arabic]
- J. Matusitz and J. Olufowote, 2016: Visual motifs in Islamist terrorism: Applying conceptual metaphor theory, Journal of Applied Security Research 11 , 18-32.
- (Endnotes